



مصاحبه با بتول گندمی

صفحه ۴

بتول گندمی: فاصله گرفتن دانشجویان از ساختار قدرت، آسیب جدی جنبش دانشجویی در یک دهه گذشته

دعای با فعالین دانشجویی

صفحه ۶

به بهانه ۱۶ آذر ماه گرامیداشت روز دانشجو بر آن شدیم تا از تعدادی از فعالان سابق و فعلی دانشجویی سراسر کشور صحبتی چند داشته باشیم...

این قسمت: فروش ایدئولوژی به

سبک دوستان استکبارستیز! صفحه ۹

چند سالی است، روز دانشجو که با یک کنش کاملاً سیاسی شکل گرفته بود، به جای آن که به محلی برای حضور سیاسیون و مباحث داغ و چالش برانگیز سیاسی در دانشگاهها تبدیل شود به روزی سرگرم کننده و مفرح برای دانشجویان بدل شده است

سرمقاله

گفتاری چند در مورد چرایه گرامی داشتن ۱۶ آذر بجای تبریک گفتن آن



زاهد تالعی

فبریک ۹۴

مدیر مسئول نشریه سلام

را در به فراموش سپرده شدن هدف و قصد اصلی این روز بازی می‌کنند.

به عنوان آخرین ضلع موثر در این مورد که چرایه و پیستی روز دانشجو سال به سال در حال فراموشی سپرده شدن است می‌توان نقش خود قشر دانشجو و به خصوص آن قشری را پررنگ دانست که ظاهراً هیچ علاقه‌ای به درگیر کردن خود در فعالیت‌های سیاسی اجتماعی دانشگاه نداشته و عملاً خود را به نوعی عدم آگاهی سپرده‌اند که خود نیز از این عدم آگاهی مطلع هستند و هیچ گامی را هم برای اصلاح آن بر نمی‌دارند. اینکه چرا اساساً این قشر از دانشجویان پدید آمده که حتی افتخار خود را در غیر سیاسی بودن در فضای دانشگاه می‌بیند شاید بحثی تکراری و تقریباً طولانی باشد که در این مقال نمی‌گنجد. اما در کل می‌توان گفت که همین قشر ناآگاه با شرکت خود در برنامه‌های جشن گروهی - که در ابتدا اشاره کردم - که در این روز برگزار می‌شود باعث آن می‌شوند که این گروه‌ها و تشکل‌ها احساس کنند که این دست برنامه‌ها مورد استقبال بوده و در نتیجه با به فراموشی سپردن هدف اصلی روز دانشجو شاهد تکرار اینگونه برنامه‌ها در طول سال‌های اخیر باشیم.

در خاتمه شاید ذکر این نکته بد نباشد که وظیفه جنبش اصیل کنونی دانشجویی با توجه به تمامی مواردی که در متن ذکر شد، شاید به نوعی سنگین‌تر و دشوارتر از نسل‌های قبل باشد چرا که هم‌زمان هم باید در جهت آگاه‌سازی قشری بکوشند که خود شاید نیازی بر آگاه‌سازی خود نمی‌بیند در عین اینکه با برنامه‌ها و جشن‌هایی رقابت سازند که کم‌ترین قربابتی با این روز دارند و از طرفی دیگر و مهم‌تر این که با فشارهای مسئولین دانشگاهی در لغو برنامه‌ها و همچنین فشارهای نهادهای خارج دانشگاه دست و پنجه نرم کنند که به جرات می‌توان گفت انجام تمامی این کارها به طور هم‌زمان وظیفه‌ای است به حقیقت سنگین که به همین بهانه باید این روز را بر تمامی فعالین دانشجویی که با وجود این مشقت‌ها به فعالیت مستمر خود می‌پردازند گرامی داشت. و از تمامی مسئولین دانشگاهی و کشوری درخواست کرد تا ذره‌ای از دردها و مشکلات این قشر را حل کنند. هرچند که به قول استاد سخن سعدی شیرازی فقط می‌توان گفت

« امیدوار بود آدمی به خیر کسان

مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان»

بی‌نویس:

۱. حسین شاه‌حسینی عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران بودند و هم‌چنین وی پس از انقلاب و در دولت «مهدی بازرگان» اولین رییس سازمان تربیت بدنی و کمیته ملی المپیک بعد از انقلاب بودند که سال گذشته ایشان دیده از جهان فروبستند و به دیدار حق شتافتند.

اصلی گرامی‌داشت این روز را به محاق برند و خواه ناخواه دانشجوی نسل جدید را از درک و فهم اصل و ریشه این روز بازدارند.

البته این که بخواهیم تلاش برای به فراموشی سپرده شدن گرامی‌داشت این روز را منحصر به این گروه‌ها خلاصه کنیم و عوامل دیگر هم‌چون مسئولین و خود دانشجویان را فراموش کنیم، یک‌طرفه به قاضی رفته‌ایم که نیک است در ادامه به ذکر این دلایل هم اشاره کنم.

۱۶ آذر که از سالیان دور پرشور بودن مراسم‌های گرامی‌داشت آن به نوعی نشانگر زنده بودن و فعالیت مستمر جنبش اصیل دانشجویی در طول یک سال منتهی به آن بوده است. حال اگر بخواهیم نقش مسئولین را در کم‌رنگ کردن این روز اشاره کنم شاید ذکر چند نکته خالی از لطف نباشد. نکته اول سخت‌گیری‌ها و حساسیت‌هایی است که به خصوص پس از وقایع ۸۸ از سوی نهادهای امنیتی خارج از دانشگاه شدیدتر شده و گویی مسئولین دانشگاهی یا توان و جرات ایستادگی در مقابل این‌ها را ندارند و یا اینکه خود نمی‌خواهند با ایستادگی و عدم اجازه دخالت این نهادها در صدور مجوزها برای خود دشمنی ایجاد کنند و یا با برگزاری این مراسم‌ها در منصب خود خللی ایجاد کنند. در مجموع هرچه که هست باعث آن می‌شود که هیئت نظارت بر تشکل‌های اسلامی در دانشگاه‌های مختلف کشور در صدور مجوز فعالیت به خصوص در روز شانزدهم آذر به نوعی خود سانسوری می‌کنند و با رد کردن مجوزها در این روز به بهانه‌های مختلف و عدم ارائه دلیل کتبی رد این مجوزها در عدم برگزاری مراسم‌های گرامی‌داشت روز دانشجو، آن طور که شایسته و بایسته مقام دانشجو و دانشگاه باشد مشارکت می‌کنند. (البته که در سال‌های اخیر با باز شدن نسبی فضا و تلاش مستمر انجمن‌های اسلامی بازتاسیس شده برای گرفتن مجوزهای مختلف در این روز، روند مجوزگیری کمی آسان‌تر شده ولی شاید باز هم بتوان کمتر تشکلی از این دست را یافت که برنامه‌های گرامی‌داشت ۱۶ آذر آن بدون هیچ مشکلی بوده باشد).

نکته دوم در مورد کوتاهی مسئولین که به نوعی مکمل اولی می‌باشد را می‌توان در این خلاصه کرد که هم‌زمان با اینکه در صدور مجوزهای برگزاری گرامی‌داشت ۱۶ آذر انجمن‌های اسلامی تحول‌خواه که به قصد آشنایی درست دانشجویان با هدف آغازین و اصیل این روز برگزار می‌شود تنگ نظری کرده و بسیاری را رد می‌کنند، در صدور مجوزهای جشن‌ها و مراسم‌هایی که کمترین سب و سنگینی با این روز دارند سهل و آسان گرفته و در مجموع نقش بی‌بدیلی

«روز ۱۶ آذر، دانشجویان هنگام ورود به دانشگاه متوجه تجهیزاتی فوق‌العاده سربازان و اوضاع غیرعادی اطراف دانشگاه شدند و وقوع حادثه‌ای را پیش‌بینی می‌کردند (دانشجویان در حد امکان سعی می‌کردند هیچ بهانه‌ای به دست بهانه‌جویان ندهند) ساعت ۱۰ صبح هنگامی که دانشجویان سر کلاس‌ها بودند چندین نفر از سربازان دسته جانباز به همراه عده زیادی سرباز معمولی رهسپار دانشکده فنی شدند. بهانه سربازان برای ورود و حضور در دانشکده فنی و هجوم به بعضی از کلاس‌های درس، شناسایی تعدادی از دانشجویان بود که سربازان ادعا می‌کردند این دانشجویان به آن‌ها بی‌احترامی کرده و مورد استهزا قرار داده‌اند.

«مهندس خلیلی» رئیس دانشکده فنی، برای جلوگیری از هرگونه خون‌ریزی زنگ کلاس‌ها را به صدا در می‌آورد و مستخدمین را مامور می‌کند تا سر کلاس‌ها رفته و از دانشجویان بخواهند که هرچه زودتر از دانشگاه خارج شوند ولی دانشجویان هنگام خروج از دانشکده با سرنیزه سربازان مواجه می‌شوند و شروع به سردادن شعار می‌کنند (دست نظامیان از دانشگاه کوتاه!)، در ادامه درگیری هم رخ می‌دهد و در این میان «احمد قندچی» دانشجوی سال اولی (۲۲ ساله) البته بعد از ۲۴ ساعت، «مصطفی بزرگ‌نیا» دانشجوی سال دوم و بازیگر فیلم «اشتباه» (فرشید) و «شریعت‌رضوی» شهید می‌شوند.»

این سخنان بخشی از خاطرات «حسین شاه‌حسینی» از فعالان ملی مذهبی^۱ و عضو کمیته مرکزی هماهنگ کننده تظاهرات در این روز بود که به همین بهانه هم زندانی و از تحصیل محروم شد. این روز که از سال بعد از وقوع این رخداد به دلیل شهادت سه آذر اهورایی نام‌برده به نام «روز دانشجو» در میان عموم شناخته شد و تا به امروز نیز به همین مناسبت شناخته می‌شود، بهانه و دلیلی است تا تشکل‌های دانشجویی مختلف مراسم گرامی‌داشت برگزار کنند و یاد و خاطره این شهیدان راه حق و آزادی را زنده نگه دارند. البته لازم به ذکر است که متأسفانه در سال‌های اخیر گروه‌ها و تشکل‌های مختلف خواسته و یا ناخواسته گویی هدف گرامی‌داشت این روز را به یغما سپرده و با برگزاری جشن‌ها و دعوت از استندآپ کم‌دین و خواننده در این روز که هیچ سنگینی با هدف و راه آزادی خواهانه، استکبار ستیزانه و استبداد ستیزانه این سه آذر اهورایی ندارد، گویی می‌خواهند با توجه به عدم آگاهی نسل جدید دانشجویان به ریشه و اصل این روز، صرفاً جذب مخاطب نموده و با این توجیه که مشکلات موجود در کشور فراوان بوده و جامعه در وضعیت ناامیدی و افسردگی به سر می‌برد هدف



در دانشگاه ما چه می‌گذرد؟



حیدر رضا علی شیبانی

جامعه‌شناسی ۹۷

چند سالی است که پرسش از ماهیت حرکت‌های دانشجویی به سکه رایج بحث‌های منتهی به ۱۶ آذر تبدیل شده است.

جنبش دانشجویی داریم یا خیر؟! مراسمی هم به مناسبت این روز در دانشگاه برگزار می‌شود. آیین‌هایی که به دلیل بیم از خالی ماندن سالن‌ها به دنبال بی‌اشتیاقی دانشجویان نسبت به شنیدن مباحث سیاسی به جشنواره‌ای شاد و سرگرم کننده تبدیل شده‌اند!

اما در کنار این فرازوفرودها می‌توان پرسید که در دانشگاه و فضای دانشجویی چه می‌گذرد؟

در پژوهش دانشجویان جامعه‌شناسی در مورد میزان مشارکت دانشجویان دانشگاه فردوسی در انجمن‌های سیاسی و فرهنگی و... با ویژگی‌هایی از جمله آن چه در زیر می‌آید مواجه هستیم:

پویش به جای جنبش:

درست برخلاف دهه هفتاد خورشیدی که با حضور جنبش اجتماعی قدرتمندی مواجه بودیم که بر نقش دانشجوی سیاسی در تحقق جامعه مدنی، توسعه سیاسی و پاسخگو کردن حکومت پای می‌فشرد، امروزه مجموعه‌ای از پویش‌های دانشجویی بر مسائلی همچون محیط زیست، تجاری شدن دانشگاه، کالایی شدن آموزش، حقوق شهروندی و آزادی آکادمیک دانشگاه تمرکز یافته و می‌کوشند تا با برانگیختن حساسیت‌های عمومی نوعی تغییر هم‌زمان در جامعه و حکومت را پیگیری نمایند!

صنف به جای سیاست:

با افزایش هزینه‌های فعالیت‌های سیاسی دانشجویی هم‌اکنون بخش قابل توجهی از دانشجویان حمایت از فعالیت‌های صنفی را به عنوان روشی کم‌خطرتر و فراگیرتر برگزیده‌اند. اینکه بتوانند با پرداخت هزینه کمتر در بهبود زندگی ملموس دانشگاهی موثر باشند. اعتراض به پولی شدن آموزش عالی، سنوات آموزشی، کیفیت نازل غذا و خوابگاه‌ها، آیین نامه‌های پوشش و لغو برخی از مراسم دانشجویی از محور فعالیت‌های جدید صنفی در دانشگاه محسوب می‌شود!

آکادمی به جای دانشگاه:

در حالی که در دهه‌های پیشین دانشگاه به عنوان کانون فعالیت‌های سیاسی معرفی می‌شد، کم‌رنگ شدن جذابیت‌های سیاست در ایران، امروز دانشجویان را به سمت و سوی تقلیل دانشگاه به آکادمی سوق داده است. رونق گرفتن فعالیت انجمن‌های علمی، کم‌رنگ شدن جلسات سیاسی، تلاش برای ارتقای رتبه علمی دانشگاه‌ها، برگزاری نشست‌های علمی مختلف در کنار تاکید بر اصل ضرورت استقلال آکادمی از قدرت و سیاست موجب بزرگنمایی مقوله علم پژوهی در دانشگاه امروز شده است. هر چند که دوری از سیاست موجبات اسارت آموزش عالی در کمند بازار و مناسبات آن را نیز فراهم آورده است!

فضای مجازی به جای فضای حقیقی:

در حالی که جنبش‌های اجتماعی دهه هفتاد بیشتر به دنبال حضور در میدان‌های اجتماعی همچون اعتراضات خیابانی، تحصن‌های سیاسی، جلسات سخنرانی و اجتماعات حقیقی بودند، گسترش اینترنت

و ظهور شبکه‌های اجتماعی امکان متفاوتی را برای شکل‌گیری نوعی فضای دانشجویی مجازی فراهم آورده است. فرصت نوینی که اگر چه از گرمای روابط چهره به چهره کنش‌گران تهی است ولی به دلیل فراگیری و آزادی نسبی توانسته به کانونی برای شکل‌گیری کمپین‌ها، دعوت از روشنفکران و رونق گفت‌وگوهای مجازی تبدیل شود!

جامعه به جای دولت:

برخلاف دوره‌ای که سیاست ورزی محور دانشگاه تلقی می‌شد و حتی لیست‌های انتخاباتی از آن بیرون می‌آمد، امروزه شاهد فاصله گرفتن دانشگاه از جناح‌های سیاسی و نزدیک شدن به جامعه مدنی هستیم. حمایت از اعتراضات صنفی کامیون‌داران و معلمان، کارگران «هفت تپه» و ایستادن در کنار دغدغه‌های زنان و فرودستان، خطاب قرار دادن روشنفکران و نگاه انتقادی به اصلاح‌طلبی دولت محور از مهم‌ترین شاخصه‌های دورانی محسوب می‌شود که می‌توان آن را عصر گذار از دولت به جامعه نامید!

نکته پایانی:

سیر تحولات دانشگاه در دو دهه اخیر نشان می‌دهد که گذار از سیاست به بازار (دهه هشتاد) و عبور از بازار به جامعه (دهه نود) توانسته به سرگردانی و بلاتکلیفی دانشگاه خاتمه دهد.

در روزگاری که تنها یک نهاد آوانگارد با تلفیق دو ساحت روشنفکری - آکادمیک می‌تواند افقی جهت برون رفت از بحران‌های موجود پیش روی جامعه بگشاید، متأسفانه دانشگاه هم‌چنان روزهایی سرشار از سرگردانی و بلاتکلیفی را تجربه می‌کند.

بیانیه انجمن اسلامی دانشجویان نواندیش دانشگاه فردوسی مشهد به مناسبت روز دانشجو

سوء مدیریت مدیران خود در ۱۴ سال گذشته در آستانه فروپاشی اقتصادی و اجتماعی قرار گرفته است. فساد گسترده سیاسی و اقتصادی در مدیران رده‌های مختلف کشور، ملت ایران را دچار سرخوردگی و بی‌اعتمادی کرده است. هشدار می‌دهیم که فرصت برای آنان که سال‌هاست از ملت ایران و اعتماد آنان و سرمایه بزرگ دانشگاه و دانشجو سوء استفاده کرده‌اند تا جیب‌هایشان را پر کنند بسیار کوتاه است. تنها راه برون رفت از این شرایط بغرنج و بحرانی، بازگشت به مردم و جلب اعتماد همه جانبه آنان و دروازه این اتفاق، بازگشت به مطالبات نمایندگان فرهیخته مردم در دانشگاه‌های کشور است. ما دانشجویان تنها راه برون رفت از این بحران را انتخاباتی آزاد و مردمی، بدون نظارت‌های باطل استصوابی و تکیه بر رای مردم برای برگزاری فراندوم قانون اساسی کشور می‌دانیم و معتقدیم جز این مسیر، راهی برای اصلاح امورات کشور وجود ندارد. اصلاح‌طلبان را به بازگشت به اصول اساسی اصلاحات که همان لغو نظارت استصوابی و اصلاح قانون اساسی است و مسئولین و مدیران کشور را به بازگشت به مطالبات مردم و نخبگان دعوت می‌کنیم، پیش از آن که برای آنان و مهم‌تر، برای ایران عزیز دیر شود.

شانزدهم آذر ماه سال یک هزار و سیصد و نود و هفت خورشیدی
انجمن اسلامی دانشجویان نواندیش دانشگاه فردوسی مشهد

لیست‌های امید ملت ایران را پر کردند و راهی مجلس و شوراهای شدند نیز ظرف کمتر از ۱۸ ماه، ریشه‌های امید را در جامعه ایران خشکانند و رقابت در بی‌کفایتی را سر لوحه قرار دادند. به اصطلاح اصلاح‌طلبانی که نگاه ابزاریشان به دانشگاه و دانشجو امروز مایه شرمساری دانشجویان شده است و در مقابل تهدیدها و فشارهای فراوان نهادهای امنیتی به دانشگاه، بازداشت‌های گسترده دانشجویان و صدور احکام بلند مدت برای آن‌ها، تلاش‌های غیرقانونی مدیران کوتاه قامت دولتی در دانشگاه و خارج آن در جهت نابودی فعالیت‌های دانشجویی و بی‌تحرك‌سازی هرچه بیشتر جنبش دانشجویی کشور و ظلم‌های فراوانی که با دست‌آویز قرار دادن آموزش برای کسب درآمدهای هنگفت از طریق پولی‌سازی دانشگاه‌ها و فرآیند آموزش در کشور به دانشجویان و دانش‌آموزان کشور شده است، تنها سکوت اختیار کرده‌اند و گویی دغدغه‌ای فراتر از اینکه کدام یک از احزاب به اصطلاح اصلاح‌طلب مدیریت شهری را در کلان شهرهای کشور به دست گیرد و مردم را بیشتر از خود ناامید سازد، ندارند.

امروز به تمامی مسئولین نظام جمهوری اسلامی یادآور می‌شویم که عزت و سربلندی ایران جز در سایه اتکا به علم و دانش و گرمی داشتن مقام دانشگاه و دانشجو حاصل نخواهد شد و هشدار می‌دهیم که جامعه ایران در نتیجه بی‌تدبیری‌ها، نابرداری‌ها و

شانزدهم آذر ماه، نماد و مظهر استبدادستیزی دانشگاه و دانشجوست.

۵۵ سال از روز خونین دانشگاه می‌گذرد و هم‌چنان خون آن سه آذر اهورایی در رگ‌های دانشگاه جاری است. آنان که در تلاش هستند این روز را به روزی برای جشن و پایکوبی و به سخره گرفتن خون شهدای دانشجو و به استهزاء گرفتن نام و روز دانشجو بدل کنند، ادامه‌دهندگان راه استبدادی هستند که سنگ فرش‌های دانشگاه را با خون دانشجویان شستشو می‌داد. دور باد این ننگ از دامان دانشگاه.

امروز پس از ۶۵ سال، دانشجو هم‌چنان به عنوان طبقه روشنگر و فرهیخته جامعه ایران در معرض بیشترین ظلم‌ها و تهدیدها قرار دارد. آنان که با نام حمایت از دانشجو و شایسته‌سازی دانشگاه، با تلاش‌های بی‌وقفه و بی‌مدت دانشجویان بر مسند قدرت در دولت تدبیر و امید قرار گرفته‌اند، از نخستین روزهای دولت خود کمر به نابودی دانشگاه و جایگاه آن بسته‌اند. معرفی وزیر علوم که اعتراضات سراسری دانشجویان کشور را در مخالفت با وزارت او به دنبال داشت از همان روزهای ابتدایی دولت دوازدهم نشان از عزم و اراده دولت برای تقابل با دانشجویان و تکمیل پروژه نابودی دانشگاه آرمان‌خواه و تحول‌خواه داشت که در دولت «محمود احمدی‌نژاد» کلید خورده بود. شرم آورتر آن است که آنان که با یدک کشیدن عنوان مقدس اصلاح‌طلبی،

بیتوا کندم!

فاصله گرفتن دانشجویان از ساختار قدرت، آسیب جدی جنبش دانشجویی در یک دهه گذشته



علی میرزانی
روان‌شناسی ۹۴

پیش‌مصاحبه:

در انتخابات‌های مختلف همواره دانشجویان نقش چشمگیری در پیروزی کاندیداهای جناح‌های مختلف داشته‌اند. انجمن اسلامی دانشجویان نواندیش نیز در تمامی انتخابات‌های سال ۱۳۹۲ به بعد از لیست اصلاح‌طلبان استان حمایت کرده است و اصلاح‌طلبان به کمک ما دانشجویان در تمامی این انتخابات‌ها به پیروزی نسبی دست یافته‌اند. اکنون به مناسبت روز دانشجو به سراغ یکی از اصلاح‌طلبان شهره استان و نفر سوم شورای شهر فعلی یعنی سرکار خانم «بتول گندمی» رفته‌ایم تا گپ‌وگفتی راجع به جایگاه دانشجویان در مناسبات اصلاحات خراسان داشته باشیم. به عنوان سوال ابتدایی و با توجه به روز دانشجو خواستیم از شما در مقام یکی از چهره‌های شاخص اصلاحات در استان پرسیم که جایگاه ما دانشجویان در جریان اصلاحات کجاست؟

در مورد بحث دانشجویان اگر بخواهیم از یکی از نقاط قوت جریان اصلاحات یا جریان دموکراسی‌خواه یاد بکنیم، خرداد ۷۶ است که پایه و محوریت اصلی آن بر عهده جریان «تحکیم وحدت» و دانشجویان بود. دولت آقای «خاتمی» که دولت پرافتخاری هم هست و جریان اصلاح‌طلبی همواره به دستاوردهای آن افتخار کرده است، توجه ویژه‌ای به دانشجویان داشت. ما در دولت آقای خاتمی شعارمان توسعه سیاسی بود که این توسعه به وسیله دانشگاهیان و دانشجویان و نخبگان جامعه امکان‌پذیر است و دانشجو به عنوان قشری که در این حوزه قرار می‌گیرد، جزو بخش‌های حائز اهمیت و از ارکان مهم پیش‌برنده‌ی جریان اصلاحات از نظر ما تلقی شده، می‌شود و خواهد شد. هرچقدر که جریان جنبش‌های دانشجویی ما از آرمان‌خواهی‌های خود فاصله گرفتند، ما هم در تحقق توسعه سیاسی و در حرکت در این جهت ناموفق‌تر بودیم. به همین جهت خود من فکر می‌کنم دانشجویان یکی از ارکان مهم هستند. پرسش‌گری و مورد انتقاد قراردادن حاکمیت به جهت توان و پتانسیل علمی و شجاعتی که به جهت حرکت در مسیر آرمان‌خواهی دارند، جزو ویژگی بارز این قشر هست که هدف و تلاش ما به عنوان اصلاح‌طلبان همیشه بر این بوده است که این ویژگی در این قشر هم‌چنان باقی بماند. بعد از دولت اصلاحات اتفاقاتی که رخ داد این بود که خیلی‌ها به دنبال بی‌اثر کردن و کم‌کردن اثر جنبش‌های دانشجویی و تعطیل کردن جنبش دانشجویی بودند که خوب در بخش‌هایی هم موفق بودند.

جریان دانشجویی همان‌طور که همواره بسیاری از بزرگان اصلاحات نیز بر آن تاکید داشته‌اند، جریانی است مستقل؛ و بارها

اتصال این جریان و خط‌گرفتن از احزاب و جناح‌های سیاسی خارج از دانشگاه را «آفت» این جریان دانسته‌اند. اگر به یاد داشته باشید یک سال و نیم پیش از انتخابات مجلس دهم، شورای دانشجویی در دانشگاه‌های فعالین برجسته دانشجویی در دانشگاه‌های بزرگ مشهد تشکیل شده بود که این شورا چندصد نفر نیروی فعال برای فعالیت در ستادها داشت و تنها خواسته‌ای که این شورا داشت، یک ستاد مستقل دانشجویی بود. ولی شما به عنوان نایب رییس شورایی که برای انتخابات مجلس تشکیل شده بود، به همراه چند نفر دیگر از جمله آقای «اصولی» که مسئول بخش دانشجویی آن شورا بودند، مخالف این کار بودید و حتی تهدید کرده بودید که اگر ستاد دانشجویی مستقل (مشخصاً ستاد بخارایی واقع در خیابان احمدآباد) به ما داده بشود، به همراه آقای اصولی از سمت خود استعفا می‌دهید. در مورد این مدل برخورد با دانشجویانی که بدون هیچ‌گونه چشم‌داشت و با وجود هزینه‌ها و سنگ‌اندازی‌های فراوان و تهدید از سوی نهادهای امنیتی، قصد فعالیت برای جریان و لیست شما را داشتند چه توضیحی دارید؟!

ببینید در آن زمان ما ستادی داشتیم با عنوان «شورای اصلاح‌طلبان استان» که این ستاد معاونت‌های مختلفی داشت از جمله بخش جوانان و دانشجویان. طبیعی بود که اگر ستادی تحت عنوان ستاد دانشجویی قصد شکل‌گیری و فعالیت داشت، باید ذیل ساختار ما تشکیل می‌شد و شرایط و قواعد ما را می‌پذیرفت. چون ما موظف بودیم فهرست ستادها و مسئولین آن‌ها را به فرمانداری اعلام کنیم و اگر اتفاقی افتاد، پاسخگو باشیم. شما از یک سو می‌خواهید مستقل باشید و نمی‌خواهید جزو ساختار ما باشید و از طرف دیگر هم می‌گویید که چرا به ما امکانات داده نمی‌شود؟ یادم هست که دوستانتان آمدند و رایزنی کردند. بحثشان هم این بود که می‌خواستند هزینه اجاره ستاد اول بخارایی را بپردازیم و هم چنین اصرار می‌کردند که نمی‌خواهند در ساختار ما باشند و قواعد و شرایط ما را بپذیرند. می‌گفتند که می‌خواهیم از لیست شما حمایت کنیم و مسئولیت ما هم با شما نیست. فقط یک حمایت مالی می‌خواهیم که البته آخرش هم ما بخشی از هزینه‌های آن ستاد را تقبل کردیم. اما اینکه می‌گویید من تهدید کردم، این را به یاد نمی‌آورم. چون ببینید اول اینکه من خودم دانشجو بودم، علاوه‌بر آن اینکه انجمن اسلامی بودم و عضو تحکیم و همین‌طور کار ستادی کرده‌ام. راستش نمی‌دانم این حرف‌ها از کجا آمده ولی آخرش به این سمت‌وسو رفت که مسئولیت آن ستاد با ما نبود

اما با توجه به اینکه داشتید از لیست امید مجلس دهم حمایت می‌کردید، ما هم مقداری حمایت مالی داشتیم. اما فارغ از همه این بحث‌ها، ما باور داریم که شما در جهت دموکراسی‌خواهی در ایران که هدف جریان اصلاح‌طلبی است، حرکت می‌کنید. در سال ۷۶ تحکیم محوریت تبلیغات آقای خاتمی را برعهده داشت و اعضای تحکیم نیامدند بگویند که ما دانشجو هستیم و چنین می‌کنیم و چنان؛ تحکیم بود که آقای خاتمی را به نوعی راضی کرد که به انتخابات وارد بشوند. البته در کنار تحکیم، «مجمع روحانیون مبارز»، «کارگزاران» و «انجمن اسلامی مدرسین» را می‌بینید که در این امر ایفای نقش کردند. به‌طور کلی، در آن زمان جریان دانشجویی به این شکل نبود که ما اینجا می‌آییم آنجا نمی‌آییم یا ما وابسته به این هستیم یا نیستیم. در حال حاضر، دو جناح بزرگ سیاسی و یا بهتر است بگوییم دو ائتلاف بزرگ که هر کدام متشکل از احزاب سیاسی مختلف هستند، در کشور ما وجود دارد که شما دانشجویان هم به تبع، بخشی از ائتلاف اصلاح‌طلبی هستید، اگرچه نقد داشته باشید. زمانی که کار ائتلافی انجام می‌دهیم، باید ایستاد و گوشه‌ای از کار را بر عهده گرفت؛ نمی‌توانید بگویید ما در داخل ائتلاف هستیم ولی کار را به تنهایی انجام می‌دهیم. به جهت این فرآیندی که عرض کردم، جنبش دانشجویی از آغاز در سال ۷۶ که کار خود را شروع کرد، در داخل ائتلاف بود و سهم خودش را ایفا کرد. تحکیم زمانی که ورود پیدا کرد، هم در تعیین گزینه ریاست‌جمهوری نقش داشت و هم در اینکه در استان‌ها گزینه مجلس معرفی بکند، حتی در استیضاح وزیران هم نقش داشت. آنچه می‌خواهیم بگوییم این است که شما حوزه فعالیت خودتان را از اینکه در یک ائتلاف نقش تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی داشته باشید، تقلیل می‌دهید و می‌خواهید فقط در زمان تبلیغات یک بلندگو باشید برای ائتلاف که من به نظرم این یکی از ضربات مهمی است که جنبش دانشجویی حداقل در یک دهه گذشته خورده است و باید به این ائتلاف برگردد. ما در سال ۷۷ در مشهد زمانی که دور هم جمع شدیم تا لیست موسوم به دوم خرداد را برای انتخابات شورای شهر اول ببندیم، انجمن اسلامی دانشگاه فردوسی در آن جلسات برای بستن لیست یک رکن اساسی بود اما الان متأسفانه دانشجویان این نقش را ندارند.

خب ببینید یکی از نقدهایی که به تحکیم وارد می‌شود، همین سهم‌خواهی و ورود به ساختار قدرت است که این باعث شد همان آفتی که پیش‌تر به آن اشاره کردیم، گریبان‌گیرش بشود.

نه اصلاً این‌طور نیست. ببینید به‌رحال شما دارید برای یک جریان و آرمان تلاش می‌کنید که این آرمان از صدرش که نظریه‌پردازی تا سیاست‌گذاری بر روی نظریه و سپس برنامه‌ریزی بر اساس سیاست‌ها تا اجرا، سطوح مختلفی دارد. جنبش دانشجویی باید در

راه‌اندازی کردند و جوانان بنیاد امید هم که بخش اعظم آن‌ها دانشجویان بودند، آمدند و زیر بیرق آقای رضانی قرار گرفتند ولی اگر اشتباه نکنم سه جلسه قبل از آن آقای رضانی اکثر بچه‌های انجمن‌های اسلامی در دانشگاه‌های مشهد را چندین جلسه دعوت کردند و ما صحبت کردیم که البته در این جلسات فاصله گفتگویی بینمان وجود داشت. من دوباره برمی‌گردم به این موضوع که دانشجویان خودشان را در درون این ائتلاف تعریف نمی‌کنند و تا زمانی که این‌گونه باشد، نقش خودشان را ایفا نمی‌کنند و روز به روز سطحشان را پایین می‌آورند که در این فرایند انجمن‌های اسلامی اصیل که شما عرض می‌کنید، نیامدند نقش خودشان را ایفا نکنند و این مسئله خود یک آسیب هست. عرض من این است که دانشجویانی که دارند برای این فرایند دموکراسی‌خواهی (نمی‌گویم اصلاح‌طلبی) در ایران تلاش می‌کنند، باید بدانند که درون کدام ائتلاف هستند. ما داریم از یک ائتلاف صحبت می‌کنیم و نه یک حزب، ما در ائتلاف بر روی حداقل‌های مشترکمان توافق می‌کنیم.

به عنوان سوال آخر، با توجه به اینکه سال ۹۸ انتخابات مجلس را در پیش داریم، صرف نظر از اینکه مردم و دانشجویان با توجه به عملکرد اصلاح‌طلبان در مجلس، شورای شهر و حمایتشان از آقای روحانی و عملکرد ایشان، آیا بار دیگر به جریان اصلاحات اقبال نشان خواهند داد یا خیر، اگر بالفرض ما دانشجویان بار دیگر تصمیم گرفتیم بیاییم پای کار و فعالیت بکنیم، آیا باز هم قرار است با مشکلات مذکور گذشته روبه‌رو باشیم؟

بخشی از این مشکل را باید خودتان حل کنید. ما که استقبال می‌کنیم شما بیایید و در این ائتلاف قرار بگیرید. من به عنوان یک نفر که مدافع حضور شما در درون این ائتلاف هستم، معتقدم که شما نباید در کف اجرای تصمیمات ائتلاف ایفای نقش بکنید بلکه در صدر و ذیلش هم باید باشید و در حوزه تصمیم‌گذاری هم باید حضور داشته باشید. خروج از ناحیه شما صورت گرفته است و ورود دوباره هم باید از سمت شما صورت بگیرد.

پس معتقدید که ما فقط در چارچوبی که اصلاح‌طلبان تعریف می‌کنند باید فعالیت کنیم؟

نه معتقدم که شما در ائتلاف اصلاح‌طلبان قرار می‌گیرید و سطح ایفای نقشتان را هم برای ما تعریف می‌کنید. در گذشته تحکیم از ابتدا هم در تدوین سیاست‌گذاری‌ها بود و هم در اجرای کردن آن سیاست‌گذاری‌ها. اما الان شما می‌گویید که ما برویم تصمیماتمان را بگیریم و بعد که خواستیم تبلیغ کنیم به شما هم ستاد بدهیم که این در واقع بدترین مدل ورود شما به این فرایند است. اینکه شما بخواهید هفت روز یا ده روز گرداننده‌ی یک ستاد باشید چه ارزشی برای شما دارد؟ چه آورده‌ای برای جنبش دانشجویی دارید؟

جناح رقیب استحاله شدند. سال ۹۲ با روی کار آمدن آقای «روحانی»، انجمن‌های اصیل دوباره شروع به بازگشایی کردند. در سال ۹۶ اتفاقی که مشخصاً در مشهد و در انتخابات شوراها و ریاست‌جمهوری رخ داد این بود که جریان اصلاحات استان از دانشجویانی دعوت به همکاری کرد که عضو همان انجمن‌های استحاله‌شده بودند و پیش از سال ۹۲ در نشریاتشان جناب خاتمی و اصلاح‌طلب‌ها را مورد اهانت قرار می‌دادند ولی شما فعالین دانشجویی اصیل را مجبور کردید که زیر دست آن‌ها کار بکنند. این اقدام ناشی از عدم اطلاع شما از جریانات دانشگاه و انجمن‌ها بود یا اینکه اساساً برای دانشجویانی که در جهت اصلاحات هزینه داده‌اند، اهمیتی قائل نیستید؟! ببینید مشخصاً ما در ستاد اصلاح‌طلبان یک نفر را



به عنوان مسئول حوزه جوانان انتخاب کردیم و اصلاً نگفتیم حوزه دانشجویان که البته دوستان در حوزه‌های دیگر هم به ما پیوستند اما مشخصاً نیامدیم به این سمت‌وسو؛ چرا که در آغاز کار من خاطر من هست که بخش زیادی از بچه‌های انجمن اسلامی (از جمله انجمن نواندیش) را در چندین جلسه و نشست دعوت کردیم و نشستند و همین نقدهایی را که ما باید بدانیم چه کسانی در لیست حضور دارند و ما می‌خواهیم مستقل باشیم را مطرح کردند و در نهایت پذیرفتند که وارد تیم جوانان و دانشجویان ما بشوند. آقای «رضانی» که مسئولیت تیم جوانان ما را بر عهده داشت در کنار جوانان حزبی ما ستادهایی را در بخش‌های مختلف جوانان

تمامی سطوح آن حضور داشته باشد. چرا شما فقط پایین‌ترین سطحش را در نظر می‌گیرید؟ چرا تحکیم نباید نقشش را در زمان تدوین لیست‌ها به جهت انتخاب اصلاح‌تر ایفا می‌کرد؟ به نظرم ایفای نقش تحکیم چه زمان آوردن آقای خاتمی، چه در بستن لیست مجلس ششم و اولین دوره شوراها شهر، همگی به شدت کارهای درستی بود. ولی بعد از آن دیدیم که فاصله‌ای گرفته شد که قطعاً باید با دیدی منفی به این فاصله گرفتن نگاه کنیم و اصلاً این کار مثبت نبوده و نیست. من نظرم اصلاً این نیست که دانشجو فقط تراکت و پوستر پخش کند و فقط شور و هیجان در سالن‌های ما ایجاد کند بلکه دانشجو باید در بخش‌های دیگر هم حضور داشته باشد. حتی پیش از انقلاب هم اگر مبارزات سیاسی را نگاه بکنید، نقشی که انجمن‌های اسلامی در پیروزی انقلاب داشتند فقط در کف خیابان‌ها و در کمترین سطح نبود بلکه در بالاترین سطح حضور داشتند و در خیلی از بخش‌ها

از جمله حوزه قانون‌گذاری توانستند اثرات خوبی را بر جای بگذارند. ببینید شما دانشجویان حتی به کاهش فشار هم کمک می‌کنید؛ چرا که شما یک جریان منسجم قوی در سطح کشور هستید و می‌توانید تصمیمات را سریع‌تر از هر حزبی تسری بدهید و به بدنه جامعه منتقل کنید. هم‌چون سنگی که درون آب می‌افتد و امواجش به کناره‌ها می‌رسد، جنبش دانشجویی توان انجام این کار را دارد. بدین صورت که وقتی در حوزه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری حضور دارد، هم از بدنه مردم تصمیمات را به بالا منعکس می‌کند و هم بالعکس از تصمیماتی که به صورت درست در سطوح بالا گرفته می‌شود، دفاع می‌کند و آن را به جامعه تسری می‌دهد. اما وقتی که خودش در جریان تصمیمات حضور ندارد و نسبت به آن‌ها نقد دارد و فکر می‌کند آن تصمیمات درست نیستند و از آن‌ها دفاع نمی‌کند، در نتیجه شکاف بین ما و مردم روز به روز بیشتر و بیشتر می‌شود. به نظر من جنبش دانشجویی حداقل در دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد سعی در پرکردن این شکاف‌ها داشت و موفق هم عمل می‌کرد. هر چقدر که شما دانشجویان این فاصله را از راس این فرایند بیشتر کردید، سیستم امنیتی هم در برگزاری مراسم‌های ۱۶ آذر نقش خودش را بیشتر کرد. شاید اگر جنبش دانشجویی در سال‌های ۸۲ و ۸۴ انتخابات را تحریم نمی‌کرد و در صحنه حضور می‌یافت، ما این حجم از فساد و اختلاس را در کشور نداشتیم.

اشاره کردید به انجمن‌های اسلامی پیش از انقلاب؛ جنبش دانشجویی اصیل که از سال ۱۳۳۲ با مبارزه با استبداد رژیم پهلوی کار خود را شروع کرد، بعد از انقلاب همواره نقش پررنگی داشت و به قول شما دوم خرداد را رقم زد و بعد از آن در سال‌های ۷۸ و ۸۸ نیز هزینه‌هایی داد. بعد از وقایع سال ۸۸، تعداد زیادی از انجمن‌های اسلامی اصیل تعطیل شدند و تعدادی هم توسط

دَمِ بافعالین دانشجویی

۱۶ آذر ماه روزیست که در تقویم ایران به نام روز دانشجو ثبت گردیده است روزی که یادآور شهادت سه آذر اهورایی شهیدان قندچی، شریعت رضوی و بزرگ نیاست به همین بهانه بر آن شدیم تا از تعدادی از فعالین دانشجویی سابق و حال حاضر دانشگاه های سراسر کشور بخواهیم چندکلمه ای برایمان از مشکلاتی که بر سر راه فعالیتشان مبینند و نیز تحلیلشان از فضای موجود در دانشگاه های کشور بنویسند و با ما به اشتراک بگذارند.



علی قدیری

ارشد علوم سیاسی ۹۵
دبیر تشکیلات اسبق
انجمن اسلامی
دانشجویان نواندیش

تحلیل کرد. امروز جامعه ایران متلاطم است و جریان دانشجویی از تحولات آن بازمانده است، دولت وقت نیز روی خوشی به فعالیت های دانشجویی سیاسی و اجتماعی نشان نمی دهد؛ در واقع در دولت «حسن روحانی»، فعالیت دانشجویی همانند ایستادن روی یخ می ماند، حرکتی رو به جلو را شاهد نیستیم و به همین سبب اصطحاکاتی نیز ایجاد نمی شود. به همه این عوامل باید تغییر و تحولات کمی و کیفی دانشگاه ها در ایران را نیز افزود که شرایط خاصی را پدید می آورد. به همین سبب پیش از هر چیز، جریان دانشجویی باید به تحلیل درستی از وضعیت کنونی دست یابد تا بداند کجا ایستاده است. لازمه دستیابی به این مهم، بازخوانی انتقادی تاریخ جریان دانشجویی است که باید در رهگذر یک تجربه نگاری از فعالین دانشجویی گذشته حاصل شود تا انباشت خاطرات و تجربیات از صورت شفاهی به صورت نوشتاری تبدیل و ماندگار شود. اما در مرحله بعد گفت و گو میان جریان های مختلف دانشجویی ضمن پذیرش تفاوت ها، ضرورتی انکارناپذیر است تا بتوان مسیر شفاف و درست آینده را ترسیم کرد. عدم درک درست شرایط و فهم مشترک در میان دانشجویان، از یک سو برای شان هزینه زا است و نیروی آنان را هز می برد و از دیگر سو کشور را از نیروی جوان کارآمد محروم می کند.

به نظر می رسد آنچه امروز گریبان گیر جریان دانشجویی است، نوعی بلا تکلیفی ست؛ جریان دانشجویی نمی داند کجا ایستاده است و به کجا باید برود، حتی در خصوص گذشته و راه طی شده نیز میان دانشجویان اتفاق نظر وجود ندارد. در گذشته در فضای انتقادی و انقلابی کشور، سیاست آمیخته با حماسه را مد نظر داشتند و جان برکف خود را یگانه ناجی ملت می دانستند، پس از آن اما با فعالیت های اجتماعی و فرهنگی، آزادی و دموکراسی را طلب می کردند و اکنون خسته از آرمان گرایی دیرروز، با انعطافی منفعلانه برای تطبیق با شرایط روز، گذر عمر می کنند. در این میان اقلیتی از دانشجویان بی توجه به تحولات سیاسی و اجتماعی کشور در سال های اخیر با حسی نوستالوژیک گذشته خود را طلب می کنند و بازگشت به گذشته را یگانه صراط مستقیم جریان دانشجویی می پندارند و اکثریت دانشجویان با طرد هرگونه کنش سیاسی، زندگی خوش باشانه ای را دنبال می کنند. اگرچه برخی از تحلیل گران وضعیت کنونی را ناشی از شکسته شدن فضای سخت و متصلب گذشته جریان دانشجویی در ایران می دانند و معتقدند تکرر در جریان دانشجویی اتفاقا امری است که باید با نگاه مثبت به آن نگریست، اما نگارنده ضمن تأکید بر لزوم پذیرش تکرر در جریان دانشجویی معتقد است که وضعیت کنونی جریان دانشجویی باید به منزله نوعی سردرگمی تحلیل شود. جریان دانشجویی در ایران را در هر دوره را باید در ارتباط با دولت و جامعه



سینا نریمان

مهندسی هوافضا ۹۴
دبیر انجمن اسلامی
دانشجویان ترقی خواه
پلی تکنیک تهران

که یادداشت و مصاحبه ای برای رادیو فردا گرفته و نوشته است. مشخص نیست هیئت نظارت بر اساس چه منابع اطلاعاتی به بررسی درخواست ها می پردازد. اما آنچه در تجربه ای یک ساله ای حضور در شورای مرکزی یک تشکل و ارتباط مستقیم در این مدت با هیئت نظارت دریافته ام، تمام تلاش این هیئت (برعکس حرف ها و شعارهای اعضای آن) جلوگیری و مانع تراشی حداکثری در برابر فعالیت تشکل هاست. در این مدت از هیچ روزنه ای برای رد کردن برنامه ها گذشت نکردند. بارها به دانشجویانی که در دانشگاه های مختلف تحصیل می کنند، اجازه ای ورود به دانشگاه را ندادند. اجازه ای برگزاری حلقه مطالعاتی کتاب های مختلف را، از جامعه شناسی گرفته تا ادبیات نمایشی، نمی دهند. به مصوبات وزارت علوم پایبند نیستند. ایرادات فرمی بر اساس آیین نامه به گونه مضحکی زیاد است. خلاصه تصویری که از برخوردهای هیئت نظارت دیده می شود تنها همین است که تلاش در جلوگیری از فعالیت های دانشجویی دارد. این مسائل و درگیری ها قابل حل و تحمل است. فعالین دانشجویی در حال حاضر مسأله ای بزرگ تر و ریشه ای تر درون خود دارند و آن مشکل سردرگمی در تحلیل شرایط است. انجمن های اسلامی هویت خود را گم کرده اند و همین باعث می شود در تحلیل فضا و انتخاب کنش مطلوب برای رسیدن به نتایج مورد نظر خود ناکام باشند. بازخوانی تاریخ انجمن های اسلامی می تواند به یافتن این هویت کمک شایانی کند. در این زمینه دو مقاله «لهیب جاودان آذر» و «گذری بر سیر تحول هویتی انجمن های اسلامی» از شهید «هدی صابر» می تواند برای فعالین دانشجویی بسیار مفید و اثرگذار باشد.

از آنجا که جهان در حالت ایده آل قرار ندارد، انجام هر کار و شروع و ادامه ای هر حرکتی با مصائب و مشکلاتی همراه است. فعالیت دانشجویی نیز از این قاعده مستثنی نیست. هر کس وارد این عرصه بشود، محدودیت ها و موانعی بر سر راهش خواهد بود که حرکت را برایش سخت و دشوار می کند. در حال حاضر نیز فضای رخوت آلود دانشگاه، ناامیدی از فعالیت و تغییر و رفتارهای مسئولین دانشگاه موانع مهمی است که فعالین دانشجویی در هر دانشگاهی با آن درگیرند. درگیری هایی که بین فعالین دانشجویی و مسئولین دانشگاه، مخصوصاً هیئت نظارت، مدیریت فرهنگی و معاونت دانشجویی و فرهنگی وجود دارد از خسته کننده ترین بخش های فعالیت است.

در دانشگاه «پلی تکنیک» مدیر فرهنگی دانشگاه، کمترین آشنایی را با مسائل فرهنگی ندارد. به قانون های مربوطه آشنا نیست و تناقض و تقابل در رفتارش به وضوح مشهود است. عمل به دستورالعمل اجرایی تشکل های اسلامی را وظیفه ای خود نمی داند و تصور می کند که هیئت نظارت دانشگاه از قانون اساسی و مجلس شورای اسلامی نیز جایگاه بالاتری دارد. در هیئت نظارت دانشگاه کتاب های چاپ و منتشر شده در کشور را بدون ارائه ای توضیح و دلیل رد می کنند.

برای فهم کامل وضعیت هیئت نظارت دانشگاه، روند بررسی یک برنامه درخواستی را روایت می کنم. اوایل ترم جاری درخواستی برای برگزاری یک کارگاه بررسی مقدماتی اقتصاد کشور به هیئت نظارت ارسال شد، که در این نامه مدرس کارگاه «روزبه پارسی» (دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد دانشگاه تهران) معرفی شده بود. هیئت نظارت دانشگاه، پس از بررسی این درخواست، به برگزاری کارگاه رأی منفی داد. مدیر فرهنگی در مورد دلیل مخالفت پاسخ داد که «روزبه پارسی با رادیو فردا مصاحبه کرده و اجازه ای گرفتن تریبون در دانشگاه ندارد.» قاطعیت مدیر فرهنگی آنقدر زیاد بود که نمی شد باور کرد اشتباهی رخ داده است. پس از بررسی مشخص شد که «روزبه پارسی» فعال رسانه ای است در خارج کشور

جوانه‌ای از دل سنگ شکفت!

این که فعالیت‌ها و زحمات عده زیادی از فعالین دانشجویی هرساله در اثر محافظه‌کاری مسئولین یا فشارها و اقدامات عده‌ای افراطی بی‌ثمر می‌ماند، جای تاسف بسیار دارد اما در نگاهی دقیق‌تر این رویکرد سنتی ست‌دیرینه که در سیاست مسئولین دانشگاه نهادینه شده است و مسئله‌ی تازه‌ای نیست! سال‌هاست دانشگاه‌ها از داشتن برنامه‌هایی از جنس مطالبه‌گری به دلایلی واهی محروم مانده‌اند. برچسب زدن‌های عجیب به سخنرانان مراسم، حساسیت برانگیز بودن برنامه، جو جامعه و شهری که دانشگاه در آن قرار دارد و یا بیانی ساده‌تر مصلحت، بهانه‌هایی است که همواره سد راه اینگونه مطالبه‌گری‌های تشکلی دانشجویی است که با هدف اتحاد دانشجویان دغدغه‌مند و برای رسیدن به صدایی واحد که در گوش جامعه طنین‌انداز باشد و توان حرکت آن را به سوی اصلاح و بهتر شدن داشته باشد، تشکیل شده است.

این بهانه‌ها هرسال تکرار می‌شوند و هرچند برای فعالین دانشجویی قانع‌کننده نیستند اما ناخودآگاه موجب عقب‌نشینی آن‌ها از مواضعشان در راه مطالبه‌گری می‌شوند. هربار که سخنرانی از جانب هیئت نظارت رد می‌شود و یا با برنامه‌ای به علت حساسیت برانگیز بودن مخالفت می‌شود باعث نزول سطح برنامه‌ها و یا سخنران‌های پیشنهادی آتی خواهد شد! عملکردی که شورای نگهبان نیز سال‌هاست در پیش گرفته است و ما را به آنجا رسانده که در انتخابات‌های مختلف به اشخاص درجه‌ی دو و سه از یک طیف که خود را مقید به تلاش در راه اصلاح کشور می‌دانند اکتفا کنیم و امروز شاکی از آن باشیم که چرا این افراد تاثیرگذاری مدنظر ما را ندارند و بعضاً حتی در زمان انتخابات خود را نماینده آن طیف معرفی کرده تا اقبال مردم به او بیشتر باشد و پس از رای آوردن طور دیگری رفتار کرده است! همین روش در دانشگاه‌ها نیز پیاده شده است و دانشجویان با وجود کوتاه آمدن از دغدغه‌های خود در مواردی، از یک سو با هیئت نظارتی روبرو هستند که به مانند گذشته دست رد به سخنرانان و برنامه‌های آنان می‌زنند و از یک سو افراد درجه‌ی دو و سه حاضر در برنامه‌هایشان هر از چندگاهی در گوشه

و کنار فعالیت خود شاهکارهایی نمایان می‌کنند که جریان دانشجویی را دل‌زده کرده دچار یک گیجی و آشفتگی می‌کند که دیگر نمی‌داند باید برای پیش‌برد فعالیت‌های خود دست به دامان چه طیف و شخصی شود و حتی در جایگاه‌هایی نسبت به آرمان خود دچار تزلزل می‌شود!

شاید این تزلزل مسئله، اتفاقی منفی به نظر برسد اما در بلندمدت اتفاقاً حادثه‌ای با نتیجه‌ی مثبت برای قشر فعالان دانشجویی خواهد بود، چرا که اشخاص قابل‌اطمینان دانشجویان برای سخنرانی و جهت دادن به فعالیت‌های آنان رفته رفته آن اعتماد و اطمینان را از بین می‌برند و یا مجوزی جهت سخنرانی

مهدی حسین‌خانی

شیمی دارویی ۹۴
دبیر انجمن اسلامی
دانشجویان دانشگاه
دامغان

نمی‌گیرند که این مسئله موجب می‌شود دانشجویان به خود بازگردند و دیگر برای برنامه‌های خود چشم به افرادی از خارج دانشگاه نداشته باشند! برگزاری مراسم‌هایی با تریبون‌های آزاد و امکان سخنرانی برای تمامی دانشجویان حاضر و یا دعوت از فعالان دانشجویی برای حضور در مراسم‌های مهمی مانند مراسم روز دانشجو اتفاق مثبتی است که روند محدودسازی دستگاه حاکم پیش روی دانشجویان قرار داده است؛ اتفاقی که نه تنها منفی و مضر نیست بلکه باعث می‌شود دانشجویان در همان مسیری قرار بگیرند که در گذشته‌ای نزدیک در آن قرار داشتند و به جریان‌های سیاسی حاضر در عرصه سیاسی کشور جهت بدهند نه آن که خود به آن‌ها وابسته باشند و جهت بگیرند!

ختم کلام این که روند سرکوب و محدودسازی جریان دانشجویی علی‌رغم ضربات هولناکی که به بدنه آن و آینده دانشجویان زندانی وارد کرد، امروز باعث آن شده که دانشجویان روند جدیدی در راه مطالبه‌گری در پیش بگیرند و تاثیرگذارتر از گذشته در صحنه‌های مختلف مطالبه‌گری حاضر باشند که به ما یادآور می‌شود در اثر این روند سرکوب منفعل نشویم و اتفاقاً برعکس به سمت فعالیت بیشتر حرکت کنیم که در یک کلام می‌توان گفت: «هرچه تیر زدی مرا، زخم نشد جوانه شد!»

فعالیت دانشجویی را می‌توان به نوعی نقطه‌ی شروع دغدغه‌مندی و پذیرفتن مسئولیت در قبال مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه دانست.

حال در این میان، هم شرایط سنی و هم مسائل فرهنگی و از همه مهم‌تر اعمال سیاست‌زدایی در سیستم آموزش و پرورش کشور باعث شده است دانشگاه و دوران دانشجویی از نخستین گام‌های مطالبه‌گری باشد. بیان چالش‌های موجود در جامعه، اشاعه‌ی افکار، اندیشه‌ها، عقاید و نقطه‌نظرات متنوع توسط تشکلی‌های دانشجویی، فضای دانشگاه را مملو از گفتمان و دانشجویان را وادار به تفکر و به دنبال آن مطالعه و کسب آگاهی می‌کند. با آغاز دوره‌ی ریاست جمهوری «محمود احمدی‌نژاد» و در پی آن بسته شدن یک به یک انجمن‌های اسلامی و سرکوب شدید فعالین دانشجویی و به عبارتی امنیتی کردن فضای دانشگاه‌ها به خصوص در سال‌های ۸۸ و بعد از آن موجب برچیده شدن بستر گفت‌وگو و پیرو آن ایجاد تک‌صدایی در دانشگاه‌ها گردید. با شروع دولت «روحانی» و محیا شدن فضای فعالیت و از سرگیری تاثیر حداکثری در فضای کشور با بازگشایی انجمن‌ها، از اصلی‌ترین چالش‌های فعالین دانشجویی در مقابله با فضای خاموش دانشگاه بود. از طرفی حوادث سال ۸۸ باعث ایجاد ترس در دل مردم از هرگونه کنش‌گری شد که همین امر سبب شد خانواده‌ها هم نسبت به دور کردن فرزندان‌شان از فعالیت‌های دانشجویی اهتمام ورزند. و نکته‌ی دیگر اعمال سیاست‌زدایی و تلاش برای به ابتذال کشاندن دانشجویان از سوی حاکمیت توسط نهادهای دست‌نشاندهی آن در دانشگاه که روز به روز با جدیت بیشتری دنبال می‌شود. دانشگاهی که باید فضایی برای فعالیت کانون‌های هنری، برگزاری کرسی‌های هم‌اندیشی و انتشار نشریات دانشجویی و به طور کلی محلی برای تمرین مطالبه‌گری و دغدغه‌مندی و صد البته مسئولیت‌پذیری اجتماعی باشد، تبدیل به مکانی شده که بویی از آرمان‌های جنبش دانشجویی قبل و پس از انقلاب نبرده و فعالیت‌های دانشجویی به اردوهای صرفاً تفریحی و جنگ‌های شادی ختم شده است و سلیقه‌ی مخاطب را به این سمت سوق داده است؛ به طوری

که جلسات بحث و گفت‌وگو با کم‌ترین نفرت تشکیل می‌شود و پویایی جای خود را به انفعال داده است. به بیان روشن‌تر در فضای امروز دانشگاه که با درصد خفکان کمتری نسبت به دوره‌ی ۸ ساله‌ی دولت قبل به حیات خود ادامه می‌دهد و از طرفی هم شرایط فعلی کشور و بروز انواع بحران‌ها و شکاف‌ها که ضرورت آگاهی‌بخشی و کنش‌گری را تشدید می‌کند، متأسفانه از ظرفیت نهادهای فرهنگی و تشکلی‌های اسلامی به درستی استفاده نمی‌شود. هم‌چنین تلاش و پیگیری اندک فعالین دانشجویی در جهت احیای روحیه‌ی دغدغه‌مندی در بطن دانشگاه با سنگ‌اندازی‌های مختلفی مواجه می‌شود. چه بحث دخالت

نهادهای خارج از دانشگاه و چه بحث فشار نیروهای داخلی، همه و همه در یک جهت که آن‌هم دور کردن دانشجویان از مطالعه و تفکر و اندیشه است، قدم برمی‌دارند. در واقع دانشگاه مطلوب‌شان دانشگاهی است که در روز دانشجو، نه یادی از سه آذر اهورایی می‌شود و نه بحث نفی استعمار و از آن مهم‌تر استبداد مطرح می‌گردد.

همه‌ی این تلاش‌ها و سیاست‌گذاری‌ها جنبش دانشجویی را به جایی رسانده که دیگر انتظار حصول تغییرات در جامعه از دریچه‌ی دانشگاه، به امری غیر قابل‌تصور تبدیل گشته است.

لذا می‌توان مصرانه به این نتیجه رسید که امروز بر الویت‌های جنبش دانشجویی علاوه بر تاثیرگذاری بر فضای کلی کشور و جامعه، موارد چالش‌برانگیز و بدیعی چون «احیا و بازسازی بدنه و گفتمان این جنبش» نیز اضافه گردیده است و فعالین دانشجویی می‌بایست خود این نهاد تاثیرگذار را که روزی به عنوان مبدا تحولات شناخته می‌شد هدف و سوژه‌ی تغییر قرار داده و برای رفع انسداد و انفعال‌های موجود در آن که نهایتاً منجر به پویایی دانشگاه خواهد شد تلاش کنند.



فاطمه میرحسینی

مهندسی مکانیک ۹۴
دبیر فرهنگی انجمن
فرهنگ و تمدن اسلامی
دانشگاه نوشیروانی بابل



سینا سجادی
ارشد فیزیک
سیستم‌های پیچیده
دانشگاه صنعتی شریف
ورودی ۹۵
مدیرمسئول اسبق نشریه
سلام

بردارند با افزایش بودجه تشویق می‌شوند. به این ترتیب تلاش می‌شود تا نقش دانشجویان در حد کادر برگزاری برنامه‌های مورد نظر دانشگاه کاهش پیدا کند.

شبکه‌های اجتماعی

با گسترش شبکه‌های اجتماعی اینترنتی، دانشگاه دیگر بزرگ‌ترین نهادی نیست که می‌تواند اندیشه‌های مختلف را کنار هم قرار دهد، هر چند دانشگاه (در مقام تئوری) همچنان این ویژگی ممتاز را دارد که از افراد آکادمیک و دارای تفکر انتقادی تشکیل شده است که نسبت به سطح کلی جامعه انگیزه‌ی بیش‌تری برای کسب حقیقت دارند، اما فعالین دانشجویی به‌اندازه‌ی توییت‌های اعتراض‌آمیز و طنز، یا کلیپ‌های انتقادی و ساده‌ی اینستاگرام مخاطب و جذابیت ندارند.

امکان برقراری ارتباطات و برخط (آنلاین بودن) ابزار مفیدی برای انتقال اطلاعات و افکار است اما وجه منفی آن یعنی تغییر سلیقه‌ی مخاطب به سمت کوتاه‌خوانی و پراکنده‌خوانی، تمایل مخاطب به تحلیل‌های آکادمیک دانشجویان را کاهش می‌دهد.

عدم وجود تاریخچه‌ی مکتوب و کوتاهی عمر نقش‌آفرینان

دوران دانشجویی دورانی کوتاه است و از آن جایی که تعداد زیادی از دانشجویان مقاطع مختلف دانشگاهی خود را در دانشگاه‌های مختلف سپری می‌کنند، مدت‌زمان کوتاه‌تری در یک دانشگاه حضور دارند. این مسئله باعث می‌شود جنبش دانشجویی همواره در حال از دست‌دادن نیروهای باتجربه‌ی خود باشد. این نیروها که معمولاً در خارج از دانشگاه محل فعالیت مشایبه‌ی نمی‌یابند اغلب فعالیت مدنی خود را بعد از فارغ‌التحصیلی متوقف می‌کنند.

علاوه‌بر این، تجربیات جنبش دانشجویی به‌صورت طولانی‌مدت و مکتوب ثبت نمی‌شود و دانشجویان جدید هیچ ارتباطی با تاریخچه‌ی تصمیم‌گیری‌ها، موفقیت‌ها، شکست‌ها و انتخاب‌های دانشجویان ۵ سال پیش برقرار نمی‌کنند. این گسستگی در عین پیوستگی از انباشت تجربه و رشد جنبش دانشجویی جلوگیری می‌کند.

دخالت نهادهای خارج از دانشگاه

علاوه بر نوع بارز دخالت نهادهای امنیتی و ایجاد مشکلات برای دانشجویان منتقد نوع نهادینه‌ای از این دخالت‌ها نیز وجود دارد که با هدف تاثیرگذاری بر فضای دانشگاه صورت می‌گیرد. سازمان‌های مذهبی، نظامی و حکومتی دفترهای مختلفی در دانشگاه‌ها ایجاد کرده و با دادن پاره‌ای از امتیازات، بخشی از دانشجویان را جذب می‌کنند تا شعبه‌های آترناتیوی برای جنبش منتقد دانشجویی طراحی کنند؛ با وجود آن‌که این نهادها موفق نبوده‌اند دغدغه‌های جنبش دانشجویی را به خواسته‌های حکومت تقلیل دهند، اما با فشارهای فراقانونی در مهار جنبش دانشجویی موثر عمل کرده‌اند و مبارزه و مطالبات را به درون دانشگاه محدود کرده‌اند.

یافتن راه‌های خلاقانه برای عبور از چالش‌های پیش روی جریان این جنبش، تنها با اتکا به دانشجویان امکان‌پذیر است چرا که مسئولین دانشگاهی اگر تمایل به محدودسازی دانشجویان نداشته باشند، حاضر به مقاومت برای حفظ این جنبش هم نیستند. آن را کاهش می‌دهد.

جنبش دانشجویی از جریان‌های تاثیرگذار بر شرایط اجتماعی ایران بوده و در ایجاد گفتمان و بیان چالش‌های اجتماعی موثر عمل کرده است؛ اما در این نوشته به تعدادی از چالش‌های پیش روی این جریان می‌پردازیم.

کالایی‌سازی آموزش

شرایط سنی دانشجو موجب پرسش‌گری است و فراغت از دغدغه‌های اولیه‌ی زندگی در تعیین نوع فکر دانشجویان تاثیر می‌گذارد؛ در کنار هم‌قرارگیری این دانشجویان موجب ایجاد مطالبه و خواسته‌های سیاسی و اجتماعی شده و برای دستیابی به این خواسته‌ها انرژی آفرینی می‌کند. اما باید پذیرفت نوع دغدغه‌ی قشر دانشجو تا حد بسیاری ناشی از قشری است که دانشجویان از آن برخاسته‌اند، زمانی که دانشجویان تمامی اقشار اقتصادی و اجتماعی کشور را نمایندگی کنند و در خانواده‌های روستایی، شهری، مرفه، ضعیف و ... زندگی کرده باشند نگاه وسیع‌تری به مشکلات جامعه خواهند داشت.

در شرایط فعلی، کالایی شدن بیش‌ازپیش آموزش قشر مخاطب دانشگاه را تغییر داده است، هزینه‌های آموزشی در دانشگاه، سلف‌های تغذیه، هزینه‌های اداری و مهم‌تر از آن، هزینه‌های مورد نیاز برای شرکت در کنکور و قبولی در دانشگاه هر روز افزایش می‌یابند. مهم‌تر از این، کسب آموزش و مهارت‌های آکادمیک امکان کسب درآمد کافی و پایدار را تضمین نمی‌کند و انگیزه‌ی اقشار با درآمد پایین برای شرکت در دانشگاه کاهش یافته است، در طرف مقابل با افزایش پردیس‌های بین‌المللی و دانشگاه‌های پولی این اقشار مرفه هستند که پس از کسب درآمد به کسب مدرک روی می‌آورند؛ به عبارتی کارکرد «فراگیری آموزش برای کسب درآمد» و تولید تا حدی جای خود را به شیوه‌ی ناسازنمای «صرف سرمایه برای کسب مدرک و در نتیجه جایگاه اجتماعی» داده است.

این مسئله موجب می‌شود تا تنوع قشری دانشگاه ضعیف شود، به‌طور مثال دغدغه‌های قشر متوسط رو به بالا، کم‌تر شامل نابرابری اقتصادی می‌شود و باعث می‌شود جنبش دانشجویی بخشی از مخاطبان و همراهان خود را در خارج از دانشگاه‌ها از دست بدهد. به این ترتیب، روند کالایی‌سازی آموزش تاثیر مهمی در تغییر قشر دانشجو انجام می‌دهد، روندی که برای اصلاح آن نیاز به اصلاح ساختار آکادمیک به سمت «آموزش‌محوری و تولید متخصص» به جای «سرمایه‌محوری و تولید مدرک» دارد.

روند اداری و چارچوب بروکراتیک

رسمی شدن انجمن‌ها و صنف‌ها و قرارگیری آن‌ها در چارچوب‌های مشخص و مصوب، بخش مهمی از انرژی فعالین دانشجویی را هدر می‌دهد. هر کانون و انجمن تنها حق برگزاری نوع خاصی از فعالیت‌های دانشجویی را دارد (مگر به نهادهای خارج از دانشگاه وابسته باشد) و گاه انجام نوع خاصی از فعالیت توسط یک انجمن، موجب اعتراض کانون دانشجویی دیگری می‌شود، چرا که انجام این نوع فعالیت خاص را وظیفه (یا حق؟) خود می‌داند.

هدف اصلی انجمن‌های دانشجویی که انجام فعالیت‌های مورد نظر دانشجویان است توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت علوم به چندین قسمت تقسیم شده و هر بخش به یک نوع خاص از تشکل‌ها محول شده است؛ به‌نوعی که در اغلب شرایط، همکاری این انجمن‌ها با یک‌دیگر توسط دانشگاه نهی می‌شود. این رویکرد موجب پراکندگی فعالین دانشجویی و کاهش مخاطب خواهد شد. علاوه‌براین بودجه‌های فرهنگی دانشگاه به‌صورت خاص برای اهداف از پیش مشخصی در نظر گرفته شده‌اند و انجمن‌هایی که در این اهداف گام

گزارش پرونده‌های دانشجویی روسیه

دانشگاه گلزارش



ملیکا مرقه

علوم اجتماعی ۹۴

حوالی ساعت هشت و نیم صبح روز چهارشنبه هفت آذر ماه با «دکتر عباس کاظمی» در فرودگاه دیدار کردم. دو ماهی می‌شد که پیگیر دعوت دکتر برای آخرین کتابشان با عنوان «دانشگاه، از نردبان تا سایبان»

استاد علت‌های نوین دانشگاه رفتن را برایمان بسط دادند که از مهم‌ترین آن موارد، سربازی و به دانشگاه رفتن به معنای وقت‌کشی جهت تعویق انداختن سربازی بود.

سپس راهی دانشگاه شدیم و در ساعت ۱۰ و بیست دقیقه، با تاخیر برنامه را در تالار رجایی دانشکده ادبیات و علوم انسانی شروع کردیم. در این برنامه علاوه بر دکتر عباس کاظمی عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی (نویسنده کتاب)، «دکتر مهدی کرمانی» عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد به عنوان منتقد و هم‌چنین «علی قدیری» دبیر اسبق انجمن اسلامی دانشجویان نواندیش به عنوان دبیر نشست حضور داشتند.

بودم. یعنی نخستین باری که به تورق کتاب در کتاب فروشی پرداختم. اولین جرقه دعوت از ایشان در ذهنم به جهت مهم بودن موضوع و هم‌چنین نگاه متفاوت استاد کاظمی به دانشگاه ایجاد شد و با اولین درخواستم ایشان در نهایت تواضع دعوت را پذیرفتند. به هنگام دیدارشان پس از سلام و احوال‌پرسی گرم و صمیمانه و صد البته متواضعه‌شان تصمیم گرفتیم زمان باقی مانده تا برنامه‌مان که ساعت ۱۰ صبح بود چایی بنوشیم و گفت‌وگویی داشته باشیم. در این زمان کوتاه از وضعیت دانشگاه خصوصاً دانشگاه خودمان (فردوسی) و دانشگاه خودشان (دانشگاه تهران) و هم‌چنین پژوهشکده مطالعات فرهنگی و هم‌چنین فضای شهر مشهد و شرایط انجمن گفت‌وگو کردیم. پس از آن

این قسمت:

فروش ایدئولوژی به سبک دوستان استکبارستیز!

قراردادن این جریان، آن‌ها را مجبور به فروش ایدئولوژی خود به کیک و جشن و جنگ شادی و شیرین کاری و شعبده‌بازی کرد. حال چند سالی است، روز دانشجو که با یک کنش کاملاً سیاسی شکل گرفته بود، به جای آن که به محلی برای حضور سیاسیون و مباحث داغ و چالش‌برانگیز سیاسی در دانشگاه‌ها تبدیل شود به روزی سرگرم‌کننده و مفرح برای دانشجویان بدل شده است و به جای نظریه‌پردازان و شخصیت‌های برجسته سیاسی، شاهد حضور استندآپ‌کمدین‌ها و موزیسین‌های مختلف در برنامه‌های این جریان خاص در دانشگاه‌ها هستیم. رویدادی که هدف آن جز حذف عملی جنبش به محاق رفته دانشجویی از صحنه سیاست و بازآوردن نسلی بی‌تفاوت نسبت به مسائل روز کشور نمی‌تواند باشد. هرچند آن دسته از فعالینی که پس از سال ۹۲ بار دیگر موفق به احیا تشکل‌های دانشجویی اصیل و منتقد شده بودند، امروزه نیز با دعوت از چهره‌های سیاسی شاخص در مقابل این پروژه ایستاده‌اند و صریحانه سیاست‌های حاکمیت را به زیر تیغ نقد می‌کشند.

بد نیست به جریان مذکور یادآور شویم که روز دانشجو روزی کاملاً سیاسی است که در آن سه تن از عزیزان این مرز و بوم به شهادت رسیده‌اند. در پیش گرفتن خوی «استکبارستیزی» و سرکوب دانشجویان «استبدادستیز»، شرف دارد به برگزاری مراسم‌هایی سراسر مبتذل و سخیف که به موجب آن‌ها جایگاه و شأنیت این سه شهید مورد اهانت قرار می‌گیرد. رهبری در سال ۱۳۸۶ خطاب به شما فرمود: «مگر مجموعه بسیجی - آن هم بسیجی انقلابی و دانشجوی انقلاب - می‌تواند نسبت به مسائل سیاسی کشور بی‌تفاوت یا بدون موضع و بدون نظر باشد؟» اکنون پس از گذشت ۱۰ سال از این سخن، پاسخ آن را خودتان بدهید!

حکومت پهلوی در خارج از ایران بود، «روز دانشجو» نامیده شد. دانشجویان هر سال در این روز اعتصاب‌های دانشجویی به راه می‌انداختند و این روز را به نمادی برای نشان دادن موجودیت و قدرت خود تبدیل کرده بودند. در سال‌های اولیه پس از انقلاب نیز همواره در این روز با حضور چهره‌های سیاسی سرشناس در دانشگاه و با تاکید صرف بر جنبه «استکبارستیزی» این واقعه، روز دانشجو در دانشگاه‌ها گرامی داشته می‌شد. رفته رفته و به خصوص پس از خرداد ۷۶ و پررنگ شدن نقش دانشجویان در عرصه سیاست کشور و هم‌چنین ضرورت ذات منتقد و پرسشگر دانشجو، جنبه «استبدادستیزی» ۱۶ آذر نیز مورد توجه قرار گرفت. جنبه‌ای که برخلاف وجهه «استکبارستیزی» این واقعه، دیگر به مذاق دستگاه حاکم خوش نمی‌آمد و برای دانشجویان نیز بدون دردسر و هزینه نبود. هزینه‌هایی که اوج تجلی آن را می‌توان در رخدادهایی که در سال‌های ۷۸ و ۸۸ گریبان‌گیر دانشجویان شد، جستجو نمود؛ از به خون کشیده شدن مجدد دانشگاه و ضرب و شتم دانشجویان گرفته تا ستاره‌دار شدن و زندانی کردن آنان.

بعد از وقایع سال ۸۸ انگار دستی از پشت پرده تلاش کرد تا دانشگاه را از سیاسی بودن به سمت‌وسویی دیگر بکشانند. اگرچه تغییر نسل، فضای امنیتی، سرخوردگی عده‌ای از جوانان، مشکلات معیشتی و بسیاری از عوامل در ایجاد چنین فضایی موثر بودند اما نمی‌توان نقش کلیدی و موثر حاکمیت در پروژه سیاست‌زدایی از دانشگاه و دانشجو را نادیده گرفت؛ چرا که بدش نمی‌آمد به جای دانشجویان سیاسی و مطالبه‌گر، جوانانی طرفدار سرگرمی در دانشگاه‌ها حاضر باشند تا کمتر موی دماغ شوند. بنابراین وظیفه اجرای پروژه مذکور را بر عهده نیروهای نزدیک به خود که همان «استکبارستیزان» دیروز بودند گمارد و با بازیچه



علیرضا قربانی
روان‌شناس ۹۴

شانزدهم آذر ماه سال ۱۳۳۲ و در پی اعلام خبر دیدار رسمی «ریچارد نیکسون» معاون رئیس‌جمهور وقت «ایالات متحده آمریکا» و نیز از سرگیری روابط ایران با «بریتانیا» که در زمان نخست‌وزیری «دکتر مصدق» قطع شده بود، دانشجویان تصمیم گرفتند که در فضای حکومت نظامی بعد از کودتای ۲۸ مرداد، نفرت و انزجار خود را به دستگاه کودتا و سیاست‌هایشان نشان دهند. به دنبال این تصمیم و نیز حضور چشم‌گیر نیروهای نظامی در دانشگاه تهران در آن روز که فضا را به شدت آستان حوادث و درگیری کرده بود، بالاخره حادثه‌ای که انتظارش می‌رفت رخ داد؛ نیروهای نظامی رژیم که به شدت رفت و آمد دانشجویان را کنترل کرده و در این بین عده‌ای را نیز دستگیر نموده بودند، با حضور در کلاس درس یکی از اساتید دانشکده فنی، زمینه اعتراض را در کلاس ایجاد کردند. آنان قصد داشتند دو دانشجو را که ظاهراً به حضور نظامیان در دانشگاه اعتراض داشتند، دستگیر نمایند. دستگیری دو دانشجو کلاس را به هم زده، دانشجویی دیگر بر روی نیمکت کلاس فریاد می‌زند: «آقا ما چقدر بی‌عرضه هستیم. چقدر بدبخت هستیم. این کلاس نیست، این درس نیست. یک عده‌ای بدون این که از استاد و از کادر دانشگاه اجازه بگیرند وارد کلاس می‌شوند و هیاهو در می‌گیرد. تف به این کلاس و تف به این مملکت!» دانشکده فنی به هم می‌ریزد و در محاصره کامل نظامیان قرار می‌گیرد و به یکباره فرمان آتش صادر شده و دانشجویان در صحن طبقه اول به خون می‌غلطند. عده‌ای زخمی شده و در این میان سه دانشجو به نام‌های «احمد قندچی»، «مصطفی بزرگ‌نیا» و «مهدی شریعت‌رضوی» به شهادت می‌رسند.

پس از این اتفاقات، ۱۶ آذر توسط کنفدراسیون دانشجویان ایرانی خارج از کشور که مرکز اجتماع و مباحثه مخالفان

مسابقات ورزشی دانشجویان

به مناسبت هفته بسیج و گرامی‌داشت روز دانشجو (۱۶ آذر)
مسابقات ورزشی در رشته‌های زیر برگزار می‌گردد:

مدارک لازم جهت ثبت نام

فوتوکی کارت دانشجویی

دو قطعه عکس ۳×۴

زمان ثبت نام:
اول لغایت هشتم آذر ماه

هزینه ثبت نام برای عموم دانشجویان مبلغ ۱۰ هزار تومان و اعضای بسیج ۵ هزار تومان

علاقتمندان جهت ثبت نام و کسب اطلاعات بیشتر به دفاتر بسیج دانشجویی مراجعه کنند.

رشته‌های برادران: کشتی، شنا، پینگ‌پنگ، دو میدانی، فوتسال
رشته‌های خواهران: دو میدانی، والیبال، پینگ‌پنگ، شنا، بدمینتون

تلفن: ۳۳۰۳۵۳۷۶ کانال تلگرام @bsvarzesh

دوره همایش بزرگ دانشجویی به مناسبت

روز دانشجو

#باوهم #کنارهم

این مناسبت جشن میگیریم
بسیاری از جمعی‌های علمی دانشجویی دانشگاه تهران

همراه با برنامه‌ها ویژه، تئاتر و مفرح

- ✓ اجرای زنده موسیقی
- ✓ اجرای تئاتر
- ✓ مسابقه دانشجو به همراه جوایز ارزنده
- ✓ مسابقه کارت بین اساتید و مسئولین دانشگاه
- ✓ مسابقه بزرگ کلیپ باهنگامنگ

قراره اون

یکشنبه نوزدهم همین ماه
ساعت پنج تا هفت و نیم
سالن آمفی‌تئاتر تهرانشهر

منتظر تونیم

می‌خایم ساعتی کناره دانشجویی رو باهم جشن بگیریم و شاد باشیم.

انرژی جنبشی

با حضور مهمانان ویژه

علیرضا قربانی

محدثان داغ

دکتر مجید میرزاویزی

استندآپ

محمد جواد رضایی

سخنران

حسین شهمیری
(کارگردان مستند انقلاب، جنسی و میراث آبرو)

خواننده

پویا بیانی

زمان

چهارشنبه ۱۴ آذر ۹۷
ساعت ۱۹

مکان

دانشگاه تهرودوسی مشهد
سالن ورزشی ۲۲ بهمن



همه می‌دانند

خشایار حقیقی‌پور

شیراز ۹۳



به مباحث عمیق مانند برخی از آثار قبلی وی، تعلیق دیوانه‌وار چهل دقیقه‌ای پایانی «فروشنده» یا فضاهای داستانی میخکوب‌کننده‌ی دیده شده در «جدایی نادر از سیمین» می‌گردید، متأسفانه نمی‌توانید به خواسته‌های تان چنگ بزنید.

وی درباره تفاوتی که پایان این فیلم با پایان‌بندی سایر فیلم‌هایش دارد، بیان کرد: «بیشتر فیلم‌های من آن‌طور که خیلی‌ها می‌نویسند، پایان باز دارند. خودم موافق این اصطلاح پایان باز نیستم و مخالفتی هم با آن ندارم، من دلم می‌خواهد وقتی قصه تمام شد یک قصه دیگر در ذهن تماشاگر شروع شود و همیشه قصه‌ای در فیلم‌هایم به آن نقطه نهایی می‌رسد ولی دلم می‌خواهد تماشاگر وقتی سالن را ترک می‌کند یک فیلم جدیدی در ذهنش ایجاد شود.»

استودیوی «فوکوس فیچرز» اعلام کرد برای آن که فیلم اسپانیایی زبان «همه می‌دانند» ساخته اصغر فرهادی شانس شرکت در رقابت بخش اصلی اسکار را داشته باشد به صورت محدود در آمریکا اکران می‌شود. با اکران در آمریکا این امکان برای «همه می‌دانند» فراهم می‌شود که در رقابت اسکار ۲۰۱۹ شرکت کند؛ ولی این بار نه در بخش فیلم خارجی زبان بلکه در بخش رقابت اصلی اسکار که شامل همه بخش‌ها از بهترین فیلم تا بخش‌های فنی می‌شود. حضور در این رقابت می‌تواند شانس برای دریافت اسکار از سوی بازیگران فیلم یعنی پنه لوپه کروز و خاویر باردیم باشد. استودیوی فوکوس فیچرز امتیاز پخش فیلم را در کشورهای آمریکا، کانادا، نیوزلند، آفریقای جنوبی، هند، کشورهای آسیایی و خاورمیانه به غیر از ایران بدست آورده است.

اصغر فرهادی در نشست خبری فیلم جدیدش در فستیوال آنتالیا درباره اکران فیلم اسپانیایی زبان «همه می‌دانند» در ایران گفت: امکان نمایش این فیلم در ایران به سبب پوشش بازیگران وجود ندارد.

در نهایت، این فیلم مقدمه‌پردازی بسیار دلنشینی دارد ولی در ادامه روند کند و خسته‌کننده‌ای به خود می‌گیرد و به زمین خوردن اثر می‌رسد؛ اتفاقی که در جشنواره کن نیز رخ داد. با این حال این اثر قدم بزرگی در عرصه بین‌الملل برای فرهادی است و نشان می‌دهد هنر وی محدود به زبان و موقعیت جغرافیایی نخواهد بود و این امر در کنار تغییر ظاهری باعث تغییر کلی اتمسفر فیلم نسبت به آثار قبلی شده است.

این اولین باری است که در یک جشنواره معتبر اروپایی فیلمی از یک کارگردان ایرانی برای افتتاحیه انتخاب می‌شود. این فیلم با عنوان «Everybody Knows (Todos lo saben)» هشتمین اثر بلند «اصغر فرهادی» و یک درام خانوادگی است. بازیگران اصلی آن «پنه‌لوپه کروز»، «خاویر باردیم اسپانیایی» و «ریکاردو دارین» بازیگر آرژانتینی هستند. «خوزه لویس الکین» فیلم‌بردار مطرح اسپانیایی، تصویربرداری این پروژه را بر عهده داشته است. علاوه بر خود اصغر فرهادی، شرکت‌هایی مانند «Memento Films» فرانسه و «Morena Film» اسپانیا نیز در تهیه‌کنندگی مشترک این فیلم شرکت دارند. «هایده صفی‌یاری» تنها عضو ایرانی گروه در اسپانیا تدوین‌گر فیلم است.

ایده فیلم «همه می‌دانند» به ۱۲ سال پیش باز می‌گردد؛ زمانی که اصغر فرهادی سفری به جنوب اسپانیا رفت و در آن زمان، گروگان‌گیری یک دختر اسپانیایی سبب شده بود تا تصاویر این دختر بچه در سراسر شهر پخش شود. او از این جریان برای نوشتن سناریو هشتمین اثر بلند سینمایی خود الهام گرفت. داستان فیلم، در یک جامعه‌ی کوچک اسپانیایی درون یکی از روستاهای کم‌جمعیت این کشور جریان دارد که اعضای چند خانواده به خاطر حضور در مراسم ازدواج، آن‌جا دور هم جمع می‌شوند. در ابتدای کار همه چیز شادی‌بخش و در عین حال پرشده از رخدادهای کلیشه‌ای سینمایی است که استفاده‌ی هوشمندانه‌ی فیلم‌ساز از آن‌ها، منجر به عدم کاهش اثرگذاری‌شان در راه جذب مخاطبان می‌شود.

«همه می‌دانند» بهترین مقدمه‌پردازی دیده‌شده در کارنامه‌ی سینمایی فرهادی را دارد و در عین حال، درون پرده‌های دوم و سوم خود، دچار بی‌هدفی غیر منتظره‌ای می‌شود. اصغر فرهادی با فیلم جدیدش شاید در آفرینش جامعه‌ای ارزشمند از شخصیت‌ها فوق‌العاده باشد، اما راه رسیدن به ارزش‌های سینمایی زیادی را گم کرده است.

عملکرد قابل قبول «همه می‌دانند» در بسیاری از بخش‌های فنی، فیلم‌برداری‌های جذاب آن و حضور لایق توجه و تحسین‌برانگیز ستارگانی چون پنه‌لوپه کروز، خاویر باردیم و ریکاردو دارین در نقطه به نقطه‌ی سکانس‌هایش، کاری می‌کند که اگر دوست‌دار جدی سینمای فرهادی بوده‌اید، دیدن فیلم جدیدش هم وقت‌تان را هدر ندهد. اما اگر این‌جا به دنبال یک روایت سینمایی سطح بالا، پرداخت‌های تکان‌دهنده

ادامه از صفحه ۸

دبیر نشست، نخست با پوزش به جهت تاخیر پیش آمده جلسه که به گونه‌ای عادت ملت ایران شده است جلسه را آغاز نمودند و با توضیحاتی از فصول مختلف کتاب سخن خود را به پیش بردند. کتاب مورد بررسی از چهار بخش تشکیل شده است. بخش اول به مسائل آموزش عالی و دانشگاه می‌پردازد. بخش دوم آن در باب اقلیت‌های دانشگاهی است. فصل سوم در باب وضعیت علوم اجتماعی در ایران و بخش چهارم سرنوشت مطالعات فرهنگی در ایران را طی یک دهه گذشته شرح می‌دهد.

دکتر عباس کاظمی پس از توضیحات دبیر نشست در باب کتاب از واژه تاخیر جهت شروع سخنان خود استفاده کردند و تاخیر را در میان ایرانیان یک کنش فرهنگی دانستند. هم‌چنین در دیدگاه ایشان تاخیر برای عده‌ای به عنوان منزلت اجتماعی در جامعه کنونی ایران در نظر گرفت می‌شود.

هم‌چنین دکتر عباس کاظمی واژه تاخیر را به دانشگاه متصل نمودند که امروزه دانشگاه با واژه تاخیر گره خورده است. به گفته ایشان افراد دانشگاه می‌آیند تا کارهای خود مانند شغل و سربازی را به تاخیر اندازند. سپس به واژه‌های نردبان و سایبان ذکر شده در عنوان کتاب پرداختند اکنون دیگر دانشگاه کارکرد خود را به جهت به اصطلاح نردبان بودن و تحول زندگی شخص از دست داده است و جنبه سایبان پیدا کرده است. که در نظر ایشان واژه سایبان بر اساس کتابشان دارای سه معنی است. معنی نخست سایبان به مثابه شمولیت و در برگیرندگی تنوع افراد، معنی دوم سایبان به مثابه سرپناه و در معنی دیگر سایبان به مثابه پناهگاهی دائمی برای استاد-کارمنداها است.

در مرحله بعد نیز دکتر مهدی کرمانی در مقام منتقد نخست به برشمردن نکات مثبت کتاب دانشگاه، از نردبان تا سایبان پرداختند. از نکات مثبت گفته شده توسط ایشان می‌توان به نوشتن به جهت خواندن عامه مردم، انسجام و هماهنگی متن با وجود مجموعه مقاله بودن آن، مفید بودن مباحث برای دانشجویان علوم اجتماعی و هم‌چنین طبقه‌بندی مناسب مفاهیم نام برد.

و البته نقد ایشان به کتاب شامل، عدم تصریح نویسنده در باب ذات دانشگاه و اینکه دانشگاه با همه نواقصش آیا می‌تواند ذات خود را حفظ نماید یا خیر و هم‌چنین نبود جنبه چه باید کرد و صرف توصیف شرایط که البته خاص متون مطالعات فرهنگی می‌باشد، می‌گردد. در ادامه نویسنده کتاب ضمن استقبال از انتقادات به جای دکتر کرمانی به جمع‌بندی کوتاهی پرداختند و در باب مهم‌ترین نقد، منتقد کتاب در باب نبود بخش چه باید کرد نظر بر آن داشتند که این امر می‌تواند موضوع کتاب دیگری در این زمینه گردد.

در نهایت نیز جلسه با بیان دیدگاه و هم‌چنین سوالات تعدادی از دانشجویان حاضر در جلسه به پایان رسید.